



«عباس اقبال آشتیانی» معلمی سختکوش و دانشمند

تلاش برای تحصیل

عباس اقبال آشتیانی، ادیب، مورخ و روزنامه‌نگار معاصر در سال ۱۳۱۴ ق/ش ۱۲۷۵ در آشتیان دیده به جهان گشود.^۱ پدرش، محمدعلی پیشه‌وری بود که با از دست دادن سرمایه خود، برای گذران زندگی به همراه خانواده به تهران رفت. تاریخ این مهاجرت بدرستی معلوم نیست. همین قدر می‌دانیم که در سال ۱۳۲۷ ق/ ۱۲۸۸ ش، حمام بیمارستان وزیری در اجاره او بود. محمدعلی دو دختر و سه پسر داشت. ۲ همسرش در اداره خانواده فقیر او و تربیت فرزندان، نقش مهمی ایفا می‌کرد. او «کار کردن و رنج بردن» را تنها راه موفقیت فرزندان می‌دانست. از این رو با درایت، آنان را زحمتکش و خستگی‌ناپذیر تربیت کرد.^۲

عباس تا ۱۴ سالگی شاگرد نجار بود.^۳ او از یک سو مجبور به انجام این کار بود و از سوی دیگر علاقه فراوان به تحصیل داشت. از این رو پس از مدتی، تنها راه چاره را کم کردن اوقات کار و پرداختن به درس در مکتبخانه یافت.^۴ در سال ۱۳۲۷ ق/ ۱۲۸۸ ش بر اثر آشنایی پدر با یکی از مؤسسان مدارس جدید به نام شیخ مرتضی نجم‌آبادی، عباس و برادر بزرگش توانستند در مدرسه «شرکت گلستان» تحصیل کنند.^۵

عباس مدت سه سال در آن مدرسه به تحصیل پرداخت تا آن‌که مسئولان مدرسه استعداد او را بالاتر از درس‌های مدرسه یافتند. بنابراین، او با وساطت نجم‌آبادی و کمک میرزا ابوالحسن خان فروغی وارد دبیرستان دارالفنون شد.^۶ فروغی، معلم تاریخ این مدرسه، برای پیشرفت علمی عباس تلاش بسیار کرد و او هم همیشه احترام معلم خود را نگه داشت و از یاری او دریغ نکرد.^۷



جمشید نوروزی



تدریس و تألیف

عباس در سال ۱۳۳۵ ق/ ۱۲۹۶ ش موفق شد، دیپلم متوسطه خود را بگیرد.^۹ با توجه به برتری علمی از همکلاسه‌هایش و نیز برخورداری از حمایت دو شخصیت با نفوذ مذکور، بلافاصله مشغول به کار شد.^{۱۰} نخستین شغل وی، معاونت تنها کتابخانه عمومی پایتخت، یعنی کتابخانه «معارف» بود. این کتابخانه در ساختمان مدرسه دارالفنون واقع بود. علاوه بر این، از همین سال در مدرسه دارالفنون به تدریس تاریخ و جغرافیای «دوره اول» و نیز زبان فارسی پرداخت.^{۱۱} از اول فروردین سال ۱۲۹۷ ش، به عنوان معلم تاریخ و جغرافیای دارالفنون، به استخدام وزارت معارف درآمد.^{۱۲}

در سال ۱۳۳۶ ق/ ۱۲۹۷ ش «دارالمعلمین مرکزی» تأسیس و فروغی به ریاست آن برگزیده شد. به دنبال آن، تعدادی از درس‌هایی که فروغی تدریس می‌کرد، از جمله «دوره دوم تاریخ»، به تأیید خود او به میرزا عباس خان آشتیانی داده شد. در این زمان، مطابق «پروگرام رسمی» وزارت معارف که از سال ۱۳۳۱ ق/ ۱۲۹۲ ش به اجراء درآمد، در دوره تحصیلات متوسطه تدریس دو دوره تاریخ جزو تکالیف شاگردان قرار داشت. دوره اول شامل اصول وقایع تاریخی عالم و ایران در سه سال اول متوسطه و دوره دوم متضمن تاریخ تهران و فلسفه تاریخ و تحقیق در علل حوادث و بیان قوانین کلیه در سه سال آخر^{۱۳}.

در آن هنگام، کتاب درسی برای آموزش تاریخ وجود نداشت و «... در این فاصله سه چهار سال، [فروغی] هر سال مواد پروگرام را به وضع تقریر شفاهی تدریس می‌کردند و متعلمین تقریرات ایشان را یادداشت برمی‌داشتند. به این ترتیب، هر سال جزوه‌ای

فراهم می‌آمد شامل شرح کافی از مواد تدریسیه، و چون تقریر هر سال با سال دیگر متفاوت بود، این جزوه‌ها هم از جهت عبارت با یکدیگر فرق دارند و از حیث مقایسه، یعنی بعضی قسمت‌ها به مناسباتی چند در یکی مفصل‌تر و در یکی بالنسبه مختصرتر است.^{۱۴} میرزا عباس خان در ابتدای تدریس تاریخ از «تقریرات» فروغی بهره گرفت. او خود در این باره می‌گوید: «... در تدریس، یکی از جزوه‌های تقریری سال‌های گذشته را متن قرار دادم و برای مزید توضیح، بعضی یادداشت‌ها بر آن افزودم و همواره از این امر که این درس‌های حکمت‌آمیز به زیور طبع آراسته نگردیده و در دسترس عموم قرار نگرفته، تأسف داشتیم. تا این توفیق نیز مبرافیق شد و به امر استاد [فروغی] به کار جمع یک جزوه کامل که شامل مطالب کلی و غیرمکرر جزوه‌های مختلف و یادداشت‌های درسی خود بنده باشد، پرداختم و پس از آن که اوراق پرداخته از لحاظ نظر ایشان گذشت، به طبع آن تصمیم گرفته شد...»^{۱۵} این جزوه به صورت سلسله درس تنظیم نشده و سطح مطالب آن از حد دوره متوسطه بالاتر بود. از این رو، علاوه بر دانش‌آموزان، برای معلم‌ها هم قابل استفاده بود.^{۱۶} شاید بتوان این جزوه را جزو نخستین متون درسی تاریخ به حساب آورد. در سال ۱۲۹۸ ش، اقبال این متن را به عنوان یک جزوه الحاقی در مجله «اصول تعلیم» به چاپ رساند.

با شروع کار دارالمعلمین، ریاست آن از معلمان مجرب برای تدریس دعوت کرد. در بین مدعوین هم‌چون عیسی صدیق، بدیع‌الزمان فروزانفر و شیخ محمد حسین تونی، نام شاگرد زبده و مورد علاقه فروغی هم دیده می‌شود. دارالمعلمین، یک مدرسه متوسطه به

حساب می‌آمد که در آن، علاوه بر دروس معمولی، درس‌های اختصاصی مانند «تعلیم و تربیت»، «منطق» و «علم تدریس» و «تفسیر قرآن» نیز تدریس می‌شد. در این مرکز، اقبال به تدریس «تاریخ»، «جغرافیا»، «تاریخ و جغرافیای اکتشافات» و «جغرافیای دول معظمه عالی» پرداخت. «... اقبال پس از چند سال تدریس درباره مواد بالا، کار جزوه‌نویسی را کنار گذارد و مواد تدریسی را به تعداد شاگردان با چاپ ژلاتینی تکثیر می‌کرد و اغلب از کیسه قنوت خود برای شاگردان حاضر می‌کرد. این امر از ابتکارات آن مرحوم بود که وقت شاگردان به جزوه‌نویسی تلف نشود...»^{۱۷}.

ظاهراً دعوت به تدریس موقت در دارالمعلمین، مدتی بعد به انتقال اقبال از دارالفنون منتهی شد. مطابق اسناد موجود، آقای امیرزا عباس خان در سال ۱۳۲۹ ق/ ۱۳۰۰ ش، «معلم فارسی، جغرافیا و تاریخ» دارالمعلمین مرکزی بود.^{۱۸} البته مثل دارالفنون، تدریس فارسی را مقطعی انجام می‌داد و در اصل، معلم تاریخ و جغرافیا بود. در همین سال به عضویت دوم اداره تألیفات و مجمع علمی و ادبی پذیرفته شد.^{۱۹}

میرزا عباس خان اقبال در دارالمعلمین به جد به دنبال تألیف کتاب درسی برآمد. از جمله کتاب‌هایی که او «مطابق پروگرام رسمی وزارت معارف» تألیف کرد، دوره تاریخ عمومی برای دانش‌آموزان سال اول متوسطه بود. این کتاب پس از مقدمه در تعریف تاریخ، موضوع و فایده آن، تاریخ ملل قدیم مشرق، یعنی: مصر، کلد، آشور، ایلام، فنیقیه، بنی اسرائیل به تاریخ ایران و مطالبی درباره تاریخ یونان پرداخت. حجم کتاب در حدود ۲۴۰ صفحه است. این متن درسی در سال ۱۳۴۳ ق/ ۱۳۰۴ ش مورد مطالعه و نقد علامه محمد

قزوینی قرار گرفت. ذکر برخی نوشته‌های او در خصوص اقبال و تألیف او، خالی از فایده نیست:

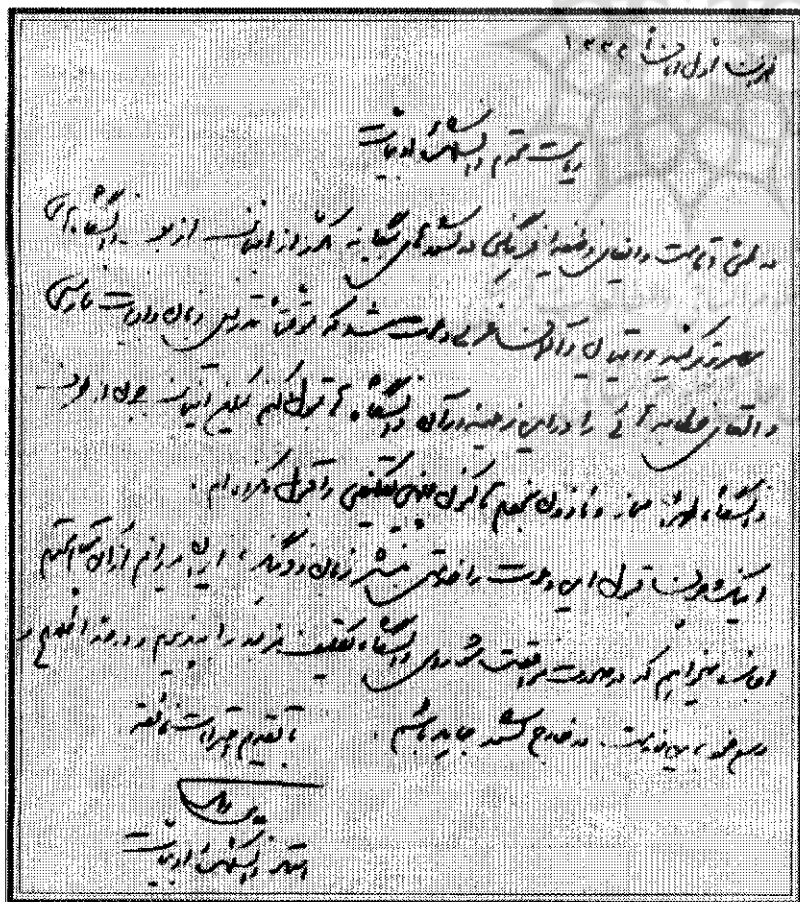
«اگر کسی بخواهد نمونه کاملی از روانی انشا و سلاست عبارت و روشنی مطلب و وضوح معنی و حسن ترتیب و تبویب تماشا کند، باید بلاشک این کتاب را مطالعه کند... بعد از «تاریخ ایران» و «تاریخ ملل قدیمیه مشرق» هر دو تألیف آقای ذکاءالملک کتابی به این نفیسی در این موضوع به عقیده ما، در ایران در این اواخر تألیف نشده است... مؤلف محترم، تاریخ وقایع مهمه هر یک از ملل مذکور را با اسامی ملوک عمده ایشان و وصف اجمالی تمدن و صنایع و مذاهب آن‌ها در این صفحات کم به طوری با حسن ترتیب و سهولت ادا و به لفظ اندک و معنی بسیار گنج‌آید است که خواننده همین که صفحه اول را تفتنا شروع به خواندن کرد، دیگر مانند یک رمان بسیار دلکش قوه این را در خود نمی‌بیند که کتاب را به زمین بگذارد تا تائمت نخواند...»^{۲۰}

قزوینی این تألیف را نشانه تسلط کامل اقبال بر ادبیات عرب و فارسی و نیز آشنایی خوب او به السنه و علوم اروپایی و همچنین موضوعات تاریخی می‌داند و از متناسب بودن نثر برای اطفال خبر می‌دهد.^{۲۱}

ادامه تحصیل و استادی دانشگاه

با مشخص شدن مقام علمی اقبال، مدارس «سیاسی» و «نظام» از او برای تدریس تاریخ و جغرافیا دعوت به عمل آوردند.^{۲۲} در سال ۱۳۰۴ ش هنگامی که وزارت جنگ گروهی از دانش‌آموزان مدرسه نظام را به فرانسه اعزام می‌کرد، عباس اقبال را نیز به دلیل آشنایی با زبان فرانسه به عنوان منشی هیأت نظامی ایران همراه آنان رهسپار کرد. اقبال با استفاده از فرصت پیش آمده، به تحصیل در «دارالفنون ادبی پاریس» پرداخت و موفق به اخذ لیسانس ادبیات شد.^{۲۳} در پاریس، علاوه بر کار موظف وزارت جنگ، «از طرف وزارت معارف

مأموریت داشته‌اند که در موزه‌های معارفی و کتابخانه‌های پاریس تحقیقات به عمل آورده، راپورت‌هایی برای هر دو وزارتخانه بفرستند.» تهیه گزارش در مورد محصلان اعزامی وزارت معارف، خرید کتاب و مجله از دیگر وظایف اقبال در این مأموریت بود.^{۲۴} نظرات اقبال در خصوص رعایت شایستگی‌ها در اعزام محصلان - که در گزارش‌های ارسالی به وزارت معارف منعکس است^{۲۵} - نشان از صداقت و سلامت شخصیت او دارد. آشنایی و دوستی پایدار با دانشمندان شهیری مانند میرزا محمدخان قزوینی و ولادیمیر مینورسکی از دیگر دستاوردهای سفر پاریس بود که در



تقویت بنیه علمی اقبال بی‌تأثیر نبود.

اقبال در نیمه سال ۱۳۰۸ ش به کشور بازگشت و به عنوان معلم تاریخ و جغرافیای ایران در مدرسه دارالمعلمین عالی (مرکزی) به تدریس درس: تحقیقات در تاریخ ایران، تاریخ ایران قبل از اسلام، تاریخ مفصل ایران، جغرافیای مفصل ممالک معظمه پرداخت. ^{۲۶} علاوه بر این، وزارت معارف از او برای شرکت در تألیف کتاب‌های درسی تاریخ و جغرافیای اقتصادی ایران دعوت به عمل آورد. این کتب برای رشته علوم انسانی مدارس متوسطه نوشته شد. در خصوص چگونگی این امر، اقبال در مقدمه تاریخ مغول در ایران می‌نویسد:

«شش سال قبل [۱۳۰۶ ش] موقعی که نگارنده در پاریس بودم و حسن اتفاق مصاحبت ذیقیمت بزرگان عالی‌قدری را که همه بر من سمت استادی و بزرگواری داشته و دارند، یعنی... میرزا محمدخان قزوینی و... ذکاءالملک فروغی و... میرزا ابوالحسن خان فروغی نصیب کرده بود، غالباً گفت و گوی این موضوع در میان بود که به اتفاق یکدیگر، به سبک تواریخی که در فرنگستان به همکاری فضلا فراهم شده است، تاریخی عمومی جهت ایران تهیه کنیم و چندین جلسه اوقاتمان صرف ترتیب نقشه این کار و اختیار روش و ترتیب وسایل و مقدمات آن شده؛ ولی بدبختانه فراهم نداشتن سرمایه مادی و مأموریت یافتن... ذکاءالملک به... ترکیه و مراجعت برادر معظم ایشان به ایران، مانع صورت یافتن این نقشه گردید... مقارن برگشتن نگارنده به طهران [۱۳۰۸ ش]... وزارت جلیله معارف نیز برای رفع احتیاج مدارس دست به کار تألیف کتب درسی زد و... آقا اعتمادالدوله قراقرزولو، وزیر معارف وقت نیز در این موضوع، جدی تمام داشتند و نگارنده به تشویق ایشان و... مخدوم

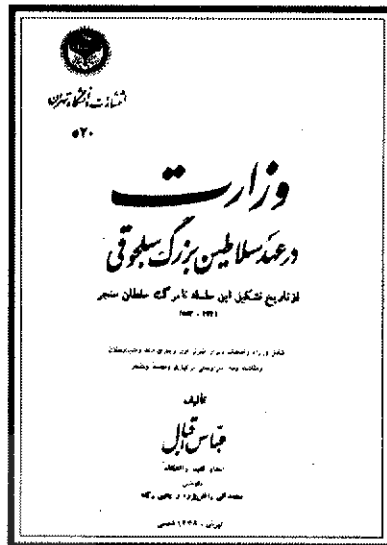
معظم من آقای تقی زاده، وزیر محترم مالیه... مأمور تهیه یک دوره تاریخ ایران از ابتدای استیلای مغول تا اعلان مشروطیت گردیده و مقرر شد که سلسله تاریخ ایران از ابتدا تا مشروطیت... [به قلم پیرنیا، تقی زاده و این ضعیف] فراهم شود... با فراهم نبودن وسایل و منابع کافی و گرفتاری کار درس، قسمت اول از آن را [که شامل تاریخ ایران از ابتدای استیلای چنگیز تا تأسیس دولت تیموری است]... مهیا و طبع کردم. ^{۲۷}

به این ترتیب، با کمک اقبال، گام‌های مؤثری برای تألیف یک دوره کتاب درسی تاریخ و جغرافیا برای دبیرستان‌ها برداشته شد و یکی از زمینه‌های کارهای فرهنگی اقبال، تألیف کتاب‌های درسی شد. شاید بتوان آثار ارزشمند موجود اقبال در زمینه تاریخ را حاصل ورود او به این عرصه دانست. اقبال، توجه دقیق و کافی مسؤولان به کتب درسی و اصلاح آن‌ها را، گام اول در «راه پیشرفت دایره معارف و آموختن معلومات درست و متناسب با مقتضیات» می‌دانست. به نظر او «اگر به قدر کافی معلم آزموده و آشنا به موضوعات تدریس داشتیم، باز می‌شد امیدوار بود که عیوب و نقایص کتب مدرسه‌ای، در نتیجه خیریت و بصیرت ایشان و انتخاب الاحسن فالاحسن متدرجاً رفع گردد؛ ولی در حالی که وضع چنین نیست. پس واجب آن است که این کتب را اصلاح کنیم تا هم معلمینی که نقص معلوماتی دارند از راه مطالعه و تدریس آن‌ها تکمیل معلومات کنند و هم شاگردان به آموختن مطالب منقح و صحیح مشغول باشند و عمرشان به فراگرفتن مسائلی که بکلی غلط است و یا درک آن‌ها فشاری به فهم، حافظه و توهینی به ذوق سلیم و سلیقه مستقیم به شمار می‌رود، تلف نگردد. ^{۲۸} تألیفات اقبال در زمینه تاریخ و جغرافیا

قابل توجه است که تعدادی از آن‌ها در جدول آخر مقاله آمده است.

اقبال پس از مراجعه از سفر اول خارج از کشور، در تلاش بود برای تکمیل تحصیلات خود بار دیگر به فرانسه بازگردد. از این رو برای دستیابی به این مقصود به دنبال بهانه می‌گشت. در اوایل سال ۱۳۱۱ ش با توجه به تلاش‌های به عمل آمده برای برگزاری «جشن هزاره فردوسی» سعی کرد از طریق تیمورتاش، وزیر دربار رضاشاه، به منظور تهیه نسخه‌های چاپی و خطی شاهنامه به یک سفر دو ساله برود. در نامه‌ای به او نوشت: «با توجهات تامه‌ای که حضرت اشرف عالی به امر علم و ادب و تشویق چاکر داشته و دارند، استدعا می‌نمایم که در این خدمت [تهیه نسخه‌های شاهنامه]، فردی را شریک فرمایند و اجازه دهند که در اروپا... به این کار مشغول باشم. ضمناً در این مدت، رساله اجتهادیه یعنی «these» خود را هم برای تحصیل در درجه دکترا در ادبیات که چند سالی است گذراندن آن به مناسبت عدم دسترسی به اروپا معوق مانده، به تصویب دارالفنون پاریس برسانم...» ^{۲۹}

این توسل با برکناری تیمورتاش بی‌نتیجه ماند. در این ایام، مشکل دیگری عزم او را در سفر راسخ تر گرداند و آن موضوع شرکت اجباری اقبال در تألیف یک کتاب تاریخی به وسیله فرج‌الله بهرامی بود. توضیح آن‌که در زمستان سال ۱۳۱۲ ش، رضاخان، فردی به نام فرج‌الله بهرامی را والی خراسان کرد. بهرامی که تمایلی به این مسؤلیت نداشت، تعهد خود مبنی بر نوشتن کتابی در زمینه تاریخ را، دلیل برنپذیرفتن مسؤلیت حکومت خراسان عنوان کرد. در پی آن، رضاخان برای رفع بهانه بهرامی، دستور داد تا افرادی برای کمک به تألیف، همراه با او به خراسان بروند. در



نتیجه، به عباس اقبال، محیط طباطبایی، رشید یاسمی و جهانگیر خلیلی مأموریت اجباری خراسان دادند. در اجرای این دستور، از دی سال ۱۳۱۲ ش، اقبال از معلمی دارالمعلمین عالی منفصل شد. اقبال با تلاش زیاد خود و وساطت فروغی توانست مأموریت محوله را - به شرط کمک به تألیف کتاب بهرامی در تهران - لغو کند. ولی در فاصله زمانی ایجاد شده، سمت معلمی او به دیگری واگذار شده بود. از این رو مقرر شد که به امور تألیف و ترجمه کتب «علمی، تاریخی» مشغول شود. شغل اخیر، رضایت اقبال را جلب نکرد و برکناری اجباری او از معلمی، موجبات آزدگی بیش تر او را فراهم ساخت.^{۲۰}

این اوضاع بر عزم اقبال برای سفر به خارج افزود. دوستان متنفذ او هم که در این ایام سمت های دولتی داشتند، این سفر را برای رفع رنجش اقبال مفید می دانستند؛ لذا تلاش لازم را در این زمینه به عمل آوردند. در مهر سال ۱۳۱۳ به پیشنهاد علی اصغر حکمت، وزیر معارف و موافقت محمدعلی فروغی،

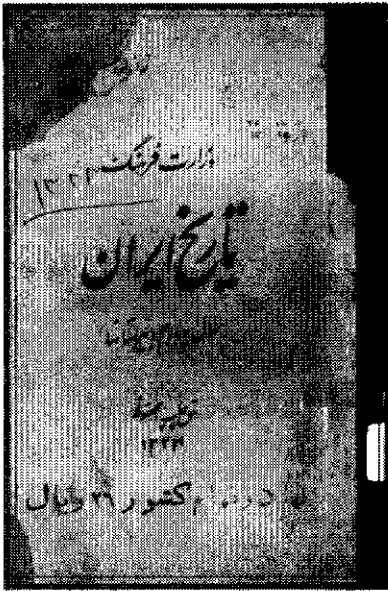
رئیس الوزرا، میرزا عباس خان اقبال برای شرکت در کنفرانس «معماری و طرز نگهداری موزه های صنایع و تاریخ» به مادرید^{۲۱} و از آن جا برای تکمیل تحقیقات «رساله اجتهادیه» خود به فرانسه رفت. او در خرداد سال ۱۳۱۴ ش رساله دکتری خود را برای تصویب وزارت معارف و دانشگاه تهران به ایران فرستاد. این رساله در جلسه ۲۱ اسفند همان سال شورای دانشگاه تهران به عنوان رساله دکتری اقبال در رشته ادبیات پذیرفته شد.^{۲۲} اقبال با وجود تصویب رساله، مدتی دیگر در پاریس ماند و به تکمیل تحقیقات خود پرداخت. سرانجام در نیمه دوم سال ۱۳۱۷ ش به کشور بازگشت. در آذر همان سال، حکم استخدامی او در دانشگاه تهران به عنوان استاد دانشکده ادبیات صادر و او مشغول تدریس شد.^{۲۳}

نیز در این سال، به عضویت پیوسته فرهنگستان ایران درآمد. در این مؤسسه، او عضو کمیسیون جغرافیایی بود.^{۲۴}

اقبال در مدت تدریس در دانشگاه تهران (۱۳۱۷ - ۱۳۲۸ ش)، درس: تاریخ تمدن، جغرافیای اقتصادی، جغرافیای انسانی، فارسی و آیین نگارش را تدریس می کرد. اقبال در دانشگاه تهران دو کرسی تدریس داشت. در سال ۱۳۲۲ ش مطابق مصوبه شورای دانشگاه، یک کرسی او گرفته شد.^{۲۵} با وجود این کم توجهی به او در داخل، در مجامع علمی خارج، از اعتبار شایسته ای برخوردار بود. او در مهر سال ۱۳۲۳ ش به نمایندگی ایران در جشن هزاره ابوالعلائی معری، در دمشق شرکت کرد.^{۲۶}

در عرصه مطبوعات

از دیگر فعالیت های علمی و فرهنگی اقبال، مطبوعات است. فعالیت او در زمینه مطبوعات از سال ۱۳۳۶ ق/۱۲۹۷ ش با چاپ مقاله «تاریخ ادبی، زبان و خط و ادبیات ایرانی» در نخستین شماره مجله دانشکده شروع شد. این نشریه به انجمن ادبی دانشکده وابسته بود. این انجمن در سال ۱۳۳۴ ق/۱۲۹۵ ش به دست تعدادی از جوانان ادیب و سخنور مثل عباس اقبال، رشید یاسمی و ملک الشعرای بهار با هدف تجدیدنظر در طرز و رویه ادبیات ایران در تهران تأسیس شد.^{۲۷} در سال ۱۳۳۷ ق/۱۲۹۸ ش، مجله «اصول تعلیم» زیر نظر رئیس دارالمعلمین مرکزی، سال دوم فعالیت خود را از سر گرفت. با توجه به رابطه عمیق استاد و شاگردی که میان ابوالحسن فروغی و اقبال وجود داشت، زمینه افزایش فعالیت های علمی اقبال مهیا شد. در این نشریه، اقبال با هدف «سرمشق تربیت قرار گرفتن» به تدوین زندگینامه افراد پرداخت.^{۲۸} تا این زمان، نوشتن مقالات و تنها عده معدودی همچون محمد قزوینی، سید حسن تقی زاده، سید محمدعلی جمال زاده در مجله کاهوه - که در خارج از کشور منتشر می شد - به این شیوه مقاله می نوشتند. در این شرایط، عباس اقبال با شیوه تحقیقی مورد اشاره، آثاری تدوین و (در سال های ۱۲۹۸ - ۱۲۹۹ ش) برای چاپ به برلن فرستاد. با تعطیل مجله کاهوه و تأسیس مجله ایرانشهر در همان شهر، اقبال همکاری خود را (طی سال های ۱۳۰۰ - ۱۳۰۳ ش) با مجله جدید ادامه داد.^{۲۹} همزمان با آن، مقالات تاریخی و ادبی او در مجله های داخلی مانند فروغ تربیت، بهار، نوبهار، و وفا نیز به چاپ رسید. بعد از بازگشت از سفر اول اروپا (۱۳۰۸ ش)، برای



مجلات آرمان، شرق، ارمغان و مهر به تألیف مقاله پرداخت. ^{۲۰} با وجود این تلاش‌ها، اوج فعالیت مطبوعاتی اقبال مربوط به انتشار مجله یادگار است. وی با سمت مدیر مسؤول و سردبیر از شهریور سال ۱۳۲۳ تا خرداد سال ۱۳۲۸ این مجله را با هدف «شناساندن ایران گذشته و حال» منتشر ساخت. اقبال در ابتدای نخستین شماره یادگار می‌نویسد:

«تولید عشق و علاقه به هیچ مملکت و قومی، مانند عشق و علاقه به هر چیز یا هر کس، بدون کمال معرفت به احوال آن، عشق و علاقه‌ای سرسری و کورکورانه است و هر عشق و علاقه‌ای که سرسری و کورکورانه باشد، هم اساسی استوار ندارد و هم موجب گمراهی و ناکامی است. جای هیچ شبیه نیست که یک مقدار از حال بی‌علاقگی و سست عنصری که در هم‌وطنان معاصر ما نسبت به موطن اصلی و توجه به منافع و مصالح آن مشهود می‌افتد و اشتباهاتی که از ایشان در

باب قضایای مربوط به ایران و ایرانی صادر می‌شود، نتیجه بی‌اطلاعی ایشان نسبت به سابقه درخشان کشور اجدادی خود و معلول بی‌خبری آنان از وضع جغرافیایی سرزمین مسکونی و احوال حالیه و کیفیات زندگی هم‌وطنان خویش است. مظاهر فریبنده و خیره‌کننده تمدن مادی جدید و تبلیغات موزیۀ عده‌ای از مردم سطحی یا صاحب غرض چنان جمعی از هم‌وطنان ما را از راه حق منحرف کرده [است] که حتی برای ایران و ایرانی، هیچ حیثیت و عظمتی قائل نیستند و در مقامی که اقوام زنده و جاهد در حفظ یادگارها و علایق گذشته به هر گاه پوسیده تمسک می‌جویند، ایشان در بزرگ‌ترین آثار جلال و جمالی که از ایران و ایرانی بجاست، به چشم تحقیر و بی‌اعتنایی می‌بینند.»^{۲۱}

مجله «ماهنامه ادبی، علمی و تاریخی» یادگار پس از ۵۰ شماره انتشار به علت مشکلات مالی و گرفتاری اداری تعطیل شد. اقبال که «پنج سال تمام از ساعت هفت و نیم صبح تا یک بعدازظهر و از سه بعدازظهر تا هفت شب در اتاقکی به نام دفتر مجله یادگار... به کار طاقت‌فرسای تحریر و تنظیم و طبع و توزیع مجله یادگار، خویش را سرگرم و دلشاد می‌داشت»، بعد از تعطیلی مجله «در غم محرومیت از انتشار مجله بی‌آزار ادبی یادگار... پریشان‌خاطر و شکسته‌دل» شد.^{۲۲}

دوری از سیاست

همان‌گونه که ملاحظه شد، اقبال عمده زندگی خود را به کارهای علمی و فرهنگی گذراند و تقریباً به سیاست آلوده نشد. در سال ۱۳۲۴ ش و در زمان نخست‌وزیری حکیم‌الملک، پیشنهاد پست وزارت معارف را نپذیرفت. به نظر او، از طریق کتاب و مطالعه، بهتر می‌توان به کشور خدمت کرد تا وزارت.^{۲۳} در کنار انتشار مجله، از دیگر اقدامات فرهنگی اقبال، تأسیس انجمن «نشر آثار ایران» به همراه عده‌ای از دوستان فرهنگی خود بود. چاپ کتاب «شرح حال عباس میرزای ملک‌آرا» به کوشش عبدالحسین نوایی و مقدمه اقبال و با هزینه این انجمن (در شهریور ۱۳۲۵)، از آثار این اقدام است. در خصوص این انجمن، شاگرد قدیمی اقبال می‌نویسد: «... انجمن مزبور وجودی «سمبولیک» بود و در حقیقت انجمنی وجود نداشت. هرچه بود، مرحوم عباس اقبال آشتیانی بود که با پشتکاری خستگی‌ناپذیر و با علاقه‌ای فراوان، بل عشقی سوزان به شعر و هنر و ادب و دانش و فرهنگ ایران دمی از تکاپو برای یافتن و تصحیح و چاپ متون سودمند، خاصه متون تاریخی باز نمی‌ایستاد و در این راه، گرمای تابستان و

دوره تاریخ عمومی

برای سال اول متوسطه

تألیف دوره: مایکل تاریخ و تاریخ مصر و کلمه و آثور و فنیقه و ایران و یونان
مواضع و گرامر رسمی وزارت معارف

تألیف

پروا پستخان افشار آشتیانی
مدرس تاریخ و جغرافیه و دانش‌آموزان در معارف و دبیران و دبیران

چاپ دوم

مؤلف: عباس اقبال آشتیانی

سال ۱۳۱۳ هجری قمری در چاپخانه کورنیل طبع شده

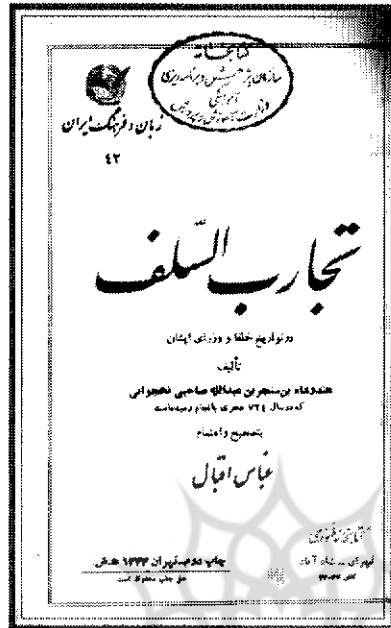


سرمای زمستان نمی شناخت .^{۲۲} هجرت

به نظر می رسد که با توجه به وضع روحی اقبال پس از تعطیل یادگار ، او در پی فرصتی برای سفر به خارج از کشور بود . احتمال دارد دوستان متفقد او که متوجه این امر بودند ، به خاطر مقام علمی اش ، این امر را تدارک دیدند . به این ترتیب در شهریور سال ۱۳۲۸ ش ، علی اصغر حکمت ، وزیر امور خارجه با موافقت دانشگاه تهران او را به سمت وابسته فرهنگی در ممالک (عراق ، سوریه ، لبنان و مصر) منصوب کرد .^{۲۵} زندگی اقبال پس از این ، تقریباً خارج از کشور سپری شد... علاوه بر کشورهای مذکور ، مدتی در ترکیه ، ایتالیا ، آلمان و فرانسه به سر برد . در این مدت ، علاوه بر سمت رایزن فرهنگی ، از طرف وزارت فرهنگ نیز مأموریت هایی به او محول شد؛ مثل تحقیق و مطالعه در باب تاریخ ایران ، عکسبرداری از نسخ خطی فارسی و عربی .^{۲۶}

به هر حال ، از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۴ ش ، اقبال به واسطه مأموریت های فوق ، مسافرت علمی ، تکمیل مطالعات فرهنگی و پزشکی ، اقامت خود را در خارج تمدید کرد . اقبال در اواخر از طرف دانشگاه های مصر ، ترکیه ، ایتالیا ، آلمان غربی ، پیشنهادهایی برای تدریس و سخنرانی در زمینه زبان و ادبیات فارسی دریافت کرد .^{۲۷}

از نظر اخلاقی ، اقبال از مردم متظاهر بیزار بود . در زندگی ، با افراد معدودی همچون علامه قزوینی ، میرزا ابوالحسن فروزی ، نصرالله فلسفی ، قاسم غنی ، سعید نفیسی ، حبیب الله شیبانی ، عبدالعظیم قریب ، سیدحسن تقی زاده و شیخ مرتضی نجم آبادی دوستی و ارتباط داشت . او فردی زودرنج و حساس و نسبت به افرادی که به او



خاک سپرده شد .^{۵۱}

آثار

آثار علمی اقبال ، علاوه بر آنچه که برای مدارس تألیف کرد ، در سه حوزه تألیف ، ترجمه و تصحیح قرار دارند . در تألیف کتاب های «خاندان نوبختی» ، «بنادر و جزایر خلیج فارس» ، «شرح حال عبدالله بن مفتح» و «قابوس بن وشمگیر زیاری» را می توان نام برد . در زمینه ترجمه ، کتاب های «ژنرال گاردن در ایران» ، «طبقات سلاطین اسلام» و «سه سال در دربار ایران» قابل ذکر است . در تصحیح و تحقیق پیرامون نسخ خطی ۲۶ اثر مانند «حدائق السحر فی دقائق الشعر» ، «تجارب السلف» و «لغت فرس» از او به یادگار مانده است . اقبال در تصحیح و چاپ برخی از متون نظم و نثر فارسی «منتهای امانت و روشن بینی را به کار برده و نسخه های خطی را با یکدیگر سنجیده و استادانه تصحیح کرده است» .^{۵۲}

لازم به ذکر است که اقبال ، ذوق شعری هم داشت و به صورت تفننی ، اشعاری هم سروده است .^{۵۳} علاوه بر این ها ، اقبال بیش از صد مقاله در زمینه های تاریخی و ادبی در مطبوعات به چاپ رسانده است .

خوبی می کردند ، قدرشناس بود و احترام آنان را نگه می داشت .^{۲۸} اقبال از مال دنیا چیز زیادی نداشت . او در سراسر زندگی ، از کودکی تا جوانی و حتی در سال های مأموریت خارج ، با فقر و تنگدستی دست و پنجه نرم می کرد . وی تا آخر عمر مجرد باقی ماند . بعد از مرگش ، جز تعدادی کتاب و یک منزل مسکونی قدیمی چیزی نداشت .^{۲۹}

سرانجام پس از یک عمر تلاش در راه اعتلای دانش و فرهنگ ایران ، عباس اقبال آشتیانی در بیست و یکم بهمن سال ۱۳۳۴ ش به واسطه بیماری کلیه و کبد در شهر رم درگذشت .^{۵۰} جنازه او در ۲۷ اسفند همان سال به تهران منتقل شد . پس از تشییع ، در «حضرت عبدالعظیم» در کنار آرامگاه علامه قزوینی به

کتاب‌هایی که «عباس اقبال» برای مدارس تألیف کرده است* :

ردیف	عنوان	مخاطب	نخستین تاریخ نشر	صفحه
۱.	تاریخ عمومی	اول دبیرستان	ق. ۱۳۴۳	۲۴۰
۲.	تاریخ عمومی	دوم دبیرستان	ق. ۱۳۴۳	۱۴۳
۳.	تاریخ عمومی و ایران	چهارم دبیرستان	ش. ۱۳۱۸	۵۸۵
۴.	تاریخ عمومی و ایران	پنجم دبیرستان	ش. ۱۳۱۹	۴۵۵
۵.	تاریخ ایران	چهارم دبیرستان	ش. ۱۳۲۳	۳۹۴
۶.	تاریخ ایران از استیلای مغول تا انقراض قاجاریه	پنجم دبیرستان	ش. ۱۳۳۳	۲۳۲
۷.	تاریخ ایران از بدو چنگیز تا ظهور امیر تیمور		ق. ۱۳۵۲	
۸.	تاریخ ایران از صدر اسلام تا استیلای مغول	پنجم دبیرستان	ش. ۱۳۳۱	۱۱۰
۹.	تاریخ ایران از صدر اسلام تا استیلای مغول	چهارم دبیرستان	ش. ۱۳۱۸	۴۰۹
۱۰.	تاریخ مختصر عالم	پنجم و ششم ابتدایی	ق. ۱۳۴۳	۱۴۲
۱۱.	دوره تاریخ عمومی (ج ۲)	دوم دبیرستان	ش. ۱۳۱۰	۲۹۳
۱۲.	تاریخ تمدن جدید		ش. ۱۳۲۵	۴۳۸
۱۳.	جغرافیا	اول دبیرستان	ش. ۱۳۱۴	۱۴۷
۱۴.	دوره جغرافیای عالم برای مدارس			ج ۳
۱۵.	جغرافیای اقتصادی و تجاری ایران و انگلیس و آلمان و فرانسه	چهارم دبیرستان		۱۶۸
۱۶.	جغرافیای ایران و خارجه			۲۲۰
۱۷.	جغرافیای عمومی		ق. ۱۳۳۹	
۱۸.	جغرافیای مقدمات و جغرافیای قطبی آمریکا		ق. ۱۳۳۹	۱۸۰
۱۹.	جغرافیای آسیا، آفریقا، اقیانوسیه	اول دبیرستان		۱۶۴
۲۰.	اکتشافات جغرافیایی		ش. ۱۳۱۴	

* در هنگام تنظیم این جدول، امکان استفاده از آرشیو سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وجود نداشت و این مختصر بر اساس مندرجات فهرست کتاب‌های چاپی مشار تهیه شد. لازم به ذکر است که در این جا، بعضی موارد هم که احتمال داده می‌شود به عنوان کتاب درسی تهیه شده، آورده شده است.

- پی‌نوشت:
۱. افشار، ایرج (به کوشش) یادداشت‌های قزوینی، تهران، علمی، ۱۳۶۳، ج ۸، وفيات معاصرین، ص ۱۵۲.
 ۲. نجم‌آبادی، محمود: «استاد عباس اقبال»، راهنمای کتاب، س ۱۹، ش ۷-۱۰، (مهر، دی ۱۳۵۵)، ص ۶۰۲.
 ۳. دبیر سیاقی، سید محمد (گردآوری و تدوین) مقالات عباس اقبال آشتیانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۹، سرآغاز، ص ۱۹.
 ۴. همان، ص ۱۹.
 ۵. افشار، ایرج، مجموعه مقالات سواد و بیاض، تهران، دهخدا، ۱۳۴۴، ص ۲۵۷.
 ۶. نجم‌آبادی، همان، ص ۶۰۲-۶۰۳.
 ۷. همان، ص ۶۰۴-۶۰۵.
 ۸. رضوانی، محمد اسماعیل: «آغاز فعالیت‌های علمی و ادبی عباس اقبال» کلک، ش ۱۱ و ۱۲، (۱۳۶۹)، ص ۳۶.
 ۹. ماهنامه ارتش، س ۳۴، ش ۱۱، (بهمن ۱۳۳۴).
 ۱۰. نجم‌آبادی، همان، ص ۶۰۴.
 ۱۱. نفیسی، سعید: «خطرات ادبی یک استاد»، سید و سپاه، س ۶، ش ۴۷، (تیر ۱۳۳۸)، ص ۲۵-۲۶؛ افشار، ص ۲۵۸.
 ۱۲. میرانصاری، علی (گردآوری و پژوهش)، اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران، دفتر اول، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ج اول، ۱۳۷۶، ص ۴۱۰.
 ۱۳. رضوانی، همان، ص ۳۱۶-۳۱۷.
 ۱۴. همان، ص ۳۱۷.
 ۱۵. همان، ص ۳۱۷-۳۱۸.
 ۱۶. همان، همان‌جا.
 ۱۷. نجم‌آبادی، همان، ص ۶۰۵-۶۰۷.
 ۱۸. میرانصاری، همان، دفتر اول، ص ۲۴۲-۲۴۳.
 ۱۹. همان، دفتر اول، ص ۴۱۰.
 ۲۰. قزوینی، محمد: «نقد تاریخ عمومی عباس اقبال»، مقالات علامه قزوینی، ج ۴، گردآورنده عبدالکریم جریزه‌دار، تهران، اساطیر، ج اول، ۱۳۶۳، ص ۹۵۸-۹۶۹.
 ۲۱. همان، ص ۹۵۹-۹۶۰.
 ۲۲. افشار، همان، ص ۲۵۸.
 ۲۳. حاج سید جوادی، سید کمال (زیر نظر)، اثر آفرینان، ج ۱، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷، ص ۲۸۴؛ میرانصاری، همان، دفتر اول، ص ۲۶۱ و ۲۰۸.
 ۲۴. میرانصاری، همان، دفتر اول، ص ۲۵۰ و ۲۵۶-۲۵۷ و ۲۶۶-۲۶۸.
 ۲۵. همان، دفتر اول، ص ۲۵۶-۲۵۷ و ۲۶۸.
 ۲۶. همان، دفتر اول، ص ۲۷۹-۲۸۰.
 ۲۷. اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت، تهران، ۱۳۱۲ ش، ص ۱۷-۲۰.
 ۲۸. اقبال آشتیانی، عباس؛ «کتاب درسی»، یادگار، س ۳، ش ۴، (آذر ۱۳۲۵) ص ۱-۲.
 ۲۹. میرانصاری، همان، دفتر اول، ص ۳۰۸ و ۳۲۹-۳۳۰.
 ۳۰. همان، دفتر اول، ص ۳۱۳-۳۲۸.
 ۳۱. همان، دفتر اول، ص ۳۲۹-۳۳۰.
 ۳۲. همان، دفتر اول، ص ۳۳۲-۳۴۴.
 ۳۳. همان، دفتر اول، ص ۳۵۵-۳۵۸.
 ۳۴. جزوه واژه‌های نو فرهنگستان ایران، ۱۳۱۹ ش.
 ۳۵. میرانصاری، همان، دفتر اول، ص ۳۶۰-۳۶۱.
 ۳۶. همان، دفتر اول، ص ۳۶۸-۳۸۱.
 ۳۷. رضوانی، همان، ص ۳۱۴-۳۱۵.
 ۳۸. همان، همان‌جا.
 ۳۹. نفیسی، ص ۲۵-۲۶.
 ۴۰. دبیر سیاقی، همان، فهرست مطالب.
 ۴۱. اقبال آشتیانی، عباس؛ «مرام و روش مجله»، یادگار، س ۱، ش ۱، (شهریور ۱۳۲۳)، ص ۱-۲.
 ۴۲. نوایی، عبدالحسین (به کوشش)، شرح حال عباس میرزا ملک‌آزاد، تهران، بابک، ۱۳۶۱ ش، مقدمه نوایی، ص ۹.
 ۴۳. نجم‌آبادی، همان، ص ۶۰۷.
 ۴۴. نوایی، همان، مقدمه نوایی، ص ۹.
 ۴۵. میرانصاری، همان، ص ۳۸۲-۳۸۷.
 ۴۶. همان، دفتر اول، ص ۳۸۶ و ۳۹۹.
 ۴۷. همان، دفتر اول، ص ۴۰۶-۴۰۸.
 ۴۸. نجم‌آبادی، همان، ص ۶۰۷-۶۰۸.
 ۴۹. همان، ص ۶۰۸.
 ۵۰. محبوی اردکانی، وزارت خارجه، دوره دوم، ش ۱، (فروردین ۱۳۳۵)، ص ۳۴-۳۶.
 ۵۱. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹.
 ۵۲. افشار، همان، ص ۲۵۹.
 ۵۳. یغما، س ۳، ش ۳، (خرداد ۱۳۲۹).
 ۵۴. خانبایا مشار، فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ج ۱، تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷ ش و ج ۲، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۲ ش.

تذکر و پوزش:

- استاد دکتر دولتشاهی درباره گفت و گوئی که در شماره ۵ رشد تاریخ منتشر شد، نکاتی را متذکر شده‌اند که از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد:
۱. صفحه ۴، ستون اول، دو سطر به آخر مانده، «سفارشات» غلط و «مذاکرات» صحیح است.
 ۲. صفحه ۵، ستون دوم، سطر ۱۶، علامت استفهام زاید است. تألیف ایشان صحیح است.
 ۳. صفحه ۵، ستون دوم، کتاب «توس»....
 ۴. صفحه ۵، ستون دوم، «نگاشته‌ام» غلط و «ترجمه کرده‌ام» صحیح است.